

نقد دیدگاه‌های مفسران در مورد استغفار پیامبر از گناه

در آیه ۵۵ غافر

سید محمود طیب حسینی*

چکیده

آیه ۵۵ سوره غافر از جمله آیاتی است که در چالش با عصمت پیامبر خاتم‌الصلوات^{علیه‌السلام} تلقی می‌شود که در آن به رسول خدا^{صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} دستور داد شده تا نسبت به گناهش استغفار نماید. مفسران تلاش کرده‌اند با ارائه تفسیری از این آیه ساحت پیامبر را از گناه منزه شمردند، اما در این راه همه آنان به یک اندازه موفق نبوده‌اند. در این مقاله ضمن گزارش و نقد دیدگاه در تفسیر این آیه، با تکیه بر سیاق، زمان و فضای نزول آیه، مقصود از ذنب پیامبر آن خطورات ذهنی‌ای دانسته شده که گاهی به‌طور ناخودآگاه و به مقتضای طبیعت بشری پیامبر، در آن شرایط سخت مکه، نسبت به کند شمردن تحقق وعده خداوند در یاری پیامبر و مؤمنان به ذهن آن حضرت آمده است. از شیوه تفسیر مفسران دانسته می‌شود که همه آنان در باره این آیه بر عصمت پیامبر اجماع دارند، حتی قائلان به ارتکاب گناه صغیره یا گناه قبل از بعثت به‌دنبال جمع میان آیاتی نظیر آیه مذکور و اثبات عصمت پیامبر بوده‌اند، اما به‌درستی نتوانسته‌اند از عهده آن برآیند.

واژگان کلیدی

آیه ۵۵ غافر، استغفار پیامبر^{صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، گناه پیامبر^{صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}، عصمت پیامبر^{صلوات‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم}.

طرح مسئله

یکی از مباحث کلامی - تفسیری مسئله عصمت پیامبران است. به نظر می‌آید که عصمت پیامبر اسلام تقریباً مورد اتفاق نظر همه مسلمانان در طول تاریخ بوده و هست. (بنگرید به: بروسوی، بی‌تا: ۱ / ۱۰۵؛ بغدادی، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۸۵؛ ملاحویش، ۱۳۸۲: ۱ / ۱۳۲) مفسران مسلمان از شیعه و اهل تسنن اغلب بر عصمت پیامبر از هر گناهی پای فشرده‌اند، اما ممکن است تصور شود ظاهر بعضی از آیات قرآن مجید از جمله آیه ۵۵ سوره غافر که پیامبر را امر به استغفار برای گناهانش کرده است با این عقیده اجماعی همسو نمی‌باشد، از این رو دانشمندان مسلمان و مفسران هر یک بر حسب توان علمی و باور و مذهب خود به حل این تعارض موهوم پرداخته‌اند. از جمله آیات چالش برانگیز با عصمت پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، آیاتی چند از قرآن مجید است که به آن حضرت «ذنب» نسبت داده است. در مجموع در سه آیه از قرآن کریم به رسول خدا صلی الله علیه و آله این نسبت داده شده است:

إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا * لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ وَيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَيَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا. (فتح / ۲ - ۱)
فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ. (محمد / ۱۹)
فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعِشِيِّ وَالْإِبْكَارِ.
(غافر / ۵۵)

از میان این سه آیه درباره آیه نخست؛ یعنی آیه ۲ سوره فتح بیش از بقیه بحث شده و دیدگاه‌های متفاوتی در روایات تفسیری مأثور از اهل بیت علیهم السلام و نیز از سوی مفسران و متکلمان بیان شده است. نظر نهایی درباره آیه شریفه سوره فتح این است که مقصود از گناه پیامبر صلی الله علیه و آله که خدای تعالی بر اثر فتح مبین مغفرت خود را شامل آن قرار خواهد داد، مبارزه پیامبر با باورهای شرک‌آمیز مشرکان در طول دوره رسالت تا زمان فتح مبین بوده است. به عبارت دیگر «ذنب» در این آیه به معنای لغوی آن در فرهنگ عربی است. (برای آگاهی از دیدگاه‌های مختلف درباره تفسیر ذنب در آیه مورد اشاره و نقد و بررسی آنها بنگرید به: انواری، ۱۳۸۵: ۲۴۲ - ۲۳۰؛ طیب حسینی، ۱۳۹۰: ۲۳۸ - ۲۳۲) نیاز به توضیح نیست که آیه فتح از میان سه آیه یادشده کم‌ترین پیچیدگی و مشکل را در ارتباط با نسبت ذنب به رسول خدا صلی الله علیه و آله دارد، گرچه از بررسی سخنان مفسران در دوره‌های گذشته به‌روشنی آشکار است که تحلیل این آیه در گذشته چندان هم برای مفسران ساده نبوده است. آیه دوم و سوم

نیز به دلیل سیاق متفاوت باید به طور جداگانه بررسی شود. در مقاله حاضر به بررسی آیه سوم؛ یعنی آیه شریفه ۵۵ غافر پرداخته و نسبت گناه به پیامبر اکرم ﷺ تحلیل می‌شود.

نکته قابل توجه آنکه بررسی این آیه شریفه در مقایسه با آیه فتح بیشتر مغفول مانده است. برای نمونه انواری (۱۳۸۵: ۳۰۴ - ۲۳۰) که در اثری مستقل به تحلیل و تفسیر آیات قرآنی به ظاهر ناسازگار با عصمت انبیا پرداخته و با دفاع از عصمت پیامبران تلاش نموده است تفسیری صحیح از این دست آیات به دست دهد و درباره پیامبر خاتم حضرت محمد ﷺ نیز ۸ آیه را به بحث گذاشته است، اما از بررسی درباره آیه مورد بحث گویا غفلت کرده است. به هر روی ادامه بحث با نقل و بررسی سخن مفسران درباره آیه ۵۵ غافر پی‌گیری می‌شود.

مروری بر چند ترجمه

ابتدا چند ترجمه فارسی از آیه شریفه و از واژه ذنب مرور و مورد بررسی قرار گرفته می‌شود. بیشتر مترجمان ذنب در آیه مورد بحث را به گناه ترجمه کرده‌اند:

بنابراین شکیب کن که وعده خداوند راستین است و از گناه خویش آمرزش بخواه و در پایان روز و پگاهان با سپاس پروردگارت را به پاکی بستای! (گرمارودی، نیز بنگرید به ترجمه‌های: فولادوند، مجتبوی، مکارم شیرازی، مشکینی، المیزان، روض الجنان، کشف الاسرار، شعرانی، پورجوادی و ...)

بعضی آن را به گناه امت ترجمه کرده اند: «و بر گناه خود از خدا آمرزش طلب کن (یعنی بر گناه امت نادان از درگاه خدا آمرزش خواه)». (الهی قمشه‌ای)

برخی احتمالاً با تأثیر از بعضی نظرات و روایات در تفسیر ذنب در سوره فتح، ذنب در این آیه را نیز به گناه امت در حق پیامبر ترجمه کرده‌اند: «و پوشاندن دنباله و تبعاتی را که از کردار و گفتار مردم به ناحق درباره تو پدید آمده از خدا بخواه ...». (انصاریان)

بعضی دیگر متأثر از روایات عام درباره استغفار روزانه و مداوم پیامبر از گناه، آن را به زنگار قلب ترجمه کرده‌اند: «و هر گاه آئینه دلت در اثر توجه به دعوت کفار زنگاری شد آن زنگار را به وسیله استغفار پاک کن ...». (حجت التفاسیر، ۱۳۸۶: ذیل آیه)

خسروی نیز ذنب را چنین توضیح داده است: «و نسبت به گناهان خود طلب آمرزش کن (و این امر به استغفار و دعا تعبدی از جانب خدا به رسولش می‌باشد که برای مزید درجه آن حضرت و سستی برای ما بعدش باشد و الا نسبت گناه به آن حضرت درست نخواهد بود)». (خسروی، ۱۳۹۰: ۷ / ۳۰۷)

رضایی و همکارانش آن را به پیامد کار ترجمه کرده‌اند: «و برای پیامد (کارهای) خود آمرزش طلب.»
کاویانپور هم به کوتاهی‌های پیامبر و امت ترجمه کرده است: «و بر تقصیرات خود (و امت خود) از خدا پوزش بخواه ...»

و خسروی آن را چنین ترجمه کرده است: «(و بر آزار قوم خود صبر کن) زیرا وعده خدا حق است.» (خسروی، همان)

مشاهده می‌شود که بیشتر مترجمان به ترجمه ظاهر آیه اکتفا کرده‌اند و تعدادی اندک با توجه به قضیه عقلی عصمت پیامبر از گناه به توضیح مقصود آیه پرداخته‌اند تا از تعارض آیه شریفه با مسئله عصمت جلوگیری کنند.

دیدگاه مفسران در تفسیر آیه شریفه

فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ
(غافر / ۵۵)

در این آیه شریفه برخلاف لحن آیه فتح به پیامبر امر می‌کند که نسبت به ذنب خود استغفار کند. مهم‌ترین دیدگاه‌ها در این باره عبارتند از:

یک. احتمالاً کسانی ذنب در این دو آیه را بر گناهان صغیره حمل کرده‌اند. طبرسی می‌نویسد: «کسانی که صدور گناه صغیره را از پیامبران جایز دانسته‌اند، مقصود از ذنب در این آیه را گناهان صغیره می‌دانند.» (طبرسی، ۱۳۷۲: ۶ / ۸۳۱؛ نیز بنگرید به: قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۳۲۵)

این دیدگاه البته دیدگاهی نادرست است و مورد پذیرش مفسران نیز واقع نشده است، به همین جهت مفسران آن را به صورت فرضی و مشروط بیان کرده‌اند.

دو. مقصود گناهان پیامبر، پیش از مبعوث شدن آن حضرت به رسالت است. قشیری در لطائف الاشارات می‌نویسد:

این آیه دلالت دارد بر اینکه آن حضرت گناهی داشته است ... می‌توان این گناه را بر گناهان قبل از نبوت آن حضرت حمل کرد و هیچ مشکلی نیست که به پیامبر امر کند که برای گناهان گذشته‌اش در پیش از رسالت استغفار کند؛ زیرا جایز است که هر بنده‌ای نسبت به لغزش‌هایش توبه کند، سپس هرگاه به یاد آن لغزش‌ها افتاد نسبت به آنها استغفار کند؛ چرا که تجدید توبه هم مثل اصل توبه واجب است. (قشیری، بی‌تا: ۳ / ۳۱۲)

این احتمال نیز وجود دارد که افرادی غیر مسلمان بوده‌اند که نسبت به پیامبر اسلام طعنه می‌زدند و عیب‌جویی می‌کردند و با سوء برداشت و تمسک به پاره‌ای از آیات از جمله آیه یادشده به پیامبر بزرگ خاتم صلی الله علیه و آله ارتکاب گناه نسبت می‌داده‌اند و این شبهه را ترویج می‌کردند، در مقابل مفسران مسلمان برای دفع شبهه از آیات یادشده و دفاع از ساحت پیامبر خدا و از طرفی قصور فهم در تحلیل و تفسیر صحیح آیه، نسبت گناه در ظاهر آیه را بر گناهان صغیره یا گناهان پیش از بعثت حمل کرده‌اند و از این طریق شبهه صدور گناه از پیامبر را دفع کرده‌اند، اما به خطایی دیگر مبتلا شده‌اند. فخر رازی می‌نویسد:

طعنه‌زنندگان و عیب‌جویان به عصمت پیامبران برای مخدوش کردن عصمت پیامبر به این آیه تمسک می‌کنند، ولی ما آن را بر توبه از ترک اولی و افضل یا بر گناهانی که پیش از بعثت از آن حضرت صادر شده و یا ... حمل می‌کنیم. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۵۲۵)

از عبارت فخر رازی روشن است که طرح این احتمال در واقع برای رفع و رد شبه و اشکال در عصمت پیامبران بوده است.

به هر روی این معنا و تفسیر از ذنب در آیه نیز نادرست است و هیچ‌گونه سازگاری با سیاق آیه شریفه ندارد و مورد اقبال مفسران هم قرار نگرفته است. به نظر گرایش به این تفسیر نیز همانند برداشت نخست ناشی از عدم توانایی بر درک و تحلیل صحیح معنای «ذنب» در آیه شریفه بوده است، نه اینکه چنین مفسرانی معتقد به عدم عصمت پیامبران بوده باشند.

سه. بعضی گفته‌اند «ذنبک» از قبیل اضافه مصدر به مفعول^۱ به است و مقصود از آن گناهانی است که مردم در حق پیامبر مرتکب می‌شوند. با این تحلیل معنای آیه شریفه این می‌شود که پیامبر مأمور شده برای گناهانی که دیگران در حق وی مرتکب شده‌اند استغفار کند. ابوحیان اندلسی گوید: بعضی گفته‌اند مقصود از «ذنبک» گناهان امت در حق توست. (اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۲۶۶)

این تفسیر نیز برخلاف ظاهر و سیاق آیه و بسیار بعید است. (بنگرید به: مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۱۳۴) به علاوه اینکه آن قدر دور از ذهن و تکلف‌آمیز است که با شنیدن آیه، ذهن به این معنا منتقل نمی‌شود. قابل ذکر است که مواردی که از قبیل اضافه مصدر به مفعول می‌باشد، مانند «مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ» و «لَمِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ» (بنگرید به: طبرسی، ۱۳۷۲: ۵۳ / ۹) قرینه عقلی روشنی بر این نوع اضافه دلالت می‌کند و عقلاً ممکن نیست آن را از قبیل اضافه مصدر به فاعل گرفت، درحالی که در آیه مورد بحث این قرینه عقلی موجود نیست و به راحتی می‌توان اضافه را از نوع اضافه مصدر به فاعل تلقی کرد.

چهار. تفسیر دیگر این است که در آیه شریفه یک مضاف در تقدیر است و مراد از «ذنبک»، گناهان امت پیامبر (ذنب اُمّتک) است، بنابراین پیامبر مأمور شده برای گناهان امتش استغفار کند. علامه طباطبایی این دیدگاه را چنین نقل کرده است: بعضی گفته‌اند مقصود از ذنب در این آیه گناهان امت پیامبر است، و به همین منظور به پیامبر مقام شفاعت داده شده است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۴۳) ملافتح‌الله کاشانی نیز به این دیدگاه اشاره کرده است. (بنگرید به: کاشانی، ۱۳۳۶: ۸ / ۱۵۵)

این تفسیر و احتمال نیز تکلف‌آمیز و برخلاف ظاهر سیاق است. صدر آیه پیامبر را به صبر و ذیل آیه آن حضرت را به تسبیح خدای تعالی در صبحگاهان و شامگاهان امر می‌کند، اما در میان این سیاق، پیامبر مأمور شده برای امت خود استغفار کند، آن هم امتی که در اوج فشار و آزار مشرکان در سال‌های سخت مکه بر ایمان خود پایداری ورزیده و در کنار پیامبر مانده‌اند. این شکستن سیاق و نادیده گرفتن آن است. البته اگر معنای روشن‌تری مطابق و موافق با سیاق برای آیه شریفه قابل تصور نباشد، ممکن است این معنا قابل توجیه باشد، اما چنان‌که در سطور بعدی بیان خواهد شد آیه شریفه بر معنای روشنی هماهنگ با سیاق دلالت دارد.

پنج. بعضی ذنب در این آیه را به تهمت‌های ناروایی چون اتهام سحر، جنون و ... که کفار و مشرکان به پیامبر نسبت می‌دادند تفسیر کرده‌اند. طیب در *اطیب البیان* می‌نویسد:

بعضی گفتند: ترک اولی است چون «حسنات الأبرار سیئات المقربین» است؛ بعضی دیگر گفتند: ولو هیچ‌گونه معصیت و ترک اولایی از او صادر نشده لکن آن حضرت خود را در پیشگاه الهی کوچک و حقیر و ذلیل می‌داند (مأمور به استغفار شده است)؛ لکن تمام اینها به نظر بعد از ثبوت عصمت (برای پیامبر) که حتی ترک اولی از او صادر نشده در تمام عمر و در جمیع شئون افضل از جمیع انبیا و ملائکه و ما سوی الله بوده (است) می‌گوییم مراد از ذنب آن نسبت‌هایی (است) که مشرکین و کفار به حضرتش می‌دادند که کذاب و مفتری و مجنون و ساحرش می‌دانستند، حضرتش مغموم و مهموم بود و استغفارش این بود که در نظر آنها مکشوف شود که این نسبت‌های ناروا از نظر آنها بیرون رود و حقانیت او را درک کنند. (طیب، ۱۳۷۸: ۱۱ / ۳۸۸)

این تفسیر نیز برخلاف ظاهر و سیاق آیه است و معنای بیان شده برای استغفار (بیرون رفتن آن نسبت‌های ناروا از نظر مشرکان و درک حقانیت پیامبر) بسیار تکلف‌آمیز به نظر می‌رسد.

شش. تفسیر دیگر این است که مراد از «ذنب» ترک اولاهایی است که احیاناً از پیامبر صادر می‌شده است. فخر رازی می‌نویسد: شبهه‌افکنان در عصمت انبیا به این آیه تمسک می‌کنند، ولی ما

نقد دیدگاه‌های مفسران در مورد استغفار پیامبر از گناه در آیه ۵۵ غافر □ ۱۳

آن را بر ترک افضل و ترک اولی حمل می‌کنیم. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۷ / ۵۲۵؛ نیز بنگرید به: بیضاوی، ۱۴۱۸: ۵ / ۶۱؛ اندلسی، ۱۴۲۰: ۹ / ۲۶۶) در میان مفسران شیعه نیز بسیاری این احتمال را نقل کرده‌اند و بعضی آن را ترجیح داده‌اند، از جمله ملافتح‌الله کاشانی در *زبدة التفاسیر* (۱۴۱۳: ۶ / ۱۴۷) و *خلاصة المنهج* (۱۳۷۳: ۵ / ۱۶۱) و فیض کاشانی در *الصفی* (۱۴۱۵: ۴ / ۳۴۵) عبارت فیض کاشانی چنین است: «وَاسْتَغْفِرُ لَذَنْبِكَ لَتَرَكَ الْاُولَى وَالْاهْتِمَامُ بِأَمْرِ الْعَدِي».

از جمله مفسرانی که تفسیر ذنب به ترک اولی را تقویت کرده‌اند مؤلف تفسیر نور است. وی گرچه ذنب پیامبر را در این آیه به ترک اولی تفسیر کرده است، اما علاوه بر تبیین روشن، نکات و تمثیلاتی برای تبیین موضوع استغفار پیامبر ارائه کرده که فراتر از تفسیر یادشده است. ایشان می‌نویسد:

دلایل عقلی و نقلی گواه بر آن است که انبیا معصومند؛ زیرا اگر معصوم نبودند پیروی و اطاعت مطلق و بی‌چون و چرا از آنان واجب نبود و اطاعت از آنان مشروط می‌شد، همان‌گونه که اطاعت از والدین مشروط به آن است که فرزند را به شرک و انحراف دعوت نکنند.

این از یک سو، از سوی دیگر دلیل نیاز ما به پیامبر و امام آن است که ما را از انحراف باز دارد و اگر او نیز اهل خلاف باشد، حجت خدا بر ما کامل نیست درحالی که قرآن می‌فرماید:

«قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ» (انعام / ۱۴۹) به هر حال رسولی که خداوند می‌فرماید: «اطاعت او اطاعت من و تبعیت از او تبعیت از من و اذیت او اذیت من است» باید معصوم باشد. بنابراین در مواردی مثل این آیه که سخن از گناه پیامبر به میان آمده است، باید بگوییم: مراد از گناه، ترک اولی است؛ یعنی کار برتر را رها کرده نه کار واجب را. به چند مثال توجه کنید: اگر در مجلسی که افراد محترمی نشسته‌اند کسی بخواهد به دلیل درد پای که دارد پای خود را دراز کند از همه حضار عذرخواهی می‌کند. اگر گوینده تلویزیون سرفه‌ای کند از بینندگان معذرت‌خواهی می‌کند. اگر صاحب خانه غذای درجه یک تهیه نکند از مهمان عذرخواهی می‌کند، درحالی که همه می‌دانیم پا دراز کردن مریض و سرفه کردن گوینده و تهیه غذای متوسط گناه ندارد ولی چون انسان خود را در محضر بینندگان و بزرگان می‌داند یا غذای خود را در شأن مهمان نمی‌داند یا احساس می‌کند باید تلاش بیشتری می‌کرد عذرخواهی می‌کند. پس هر عذرخواهی نشانه خلافت‌کاری نیست، بلکه گاهی از باب ادب و توجه به حضور در محضر بزرگان است.

وی هم چنین در باب عصمت و استغفار پیامبران سخن را چنین ادامه می‌دهد:

اگر شما با یک چراغ کم نور وارد سالن بزرگی شوید، تنها اجسام بزرگ را خواهید دید ولی اگر با یک نورافکن قوی وارد شوید یک هسته خرما یا کوچک‌تر از آن را هم خواهید دید. اگر نور ایمان در انسان کم باشد، انسان تنها گناهان بزرگ را می‌بیند ولی اگر نور ایمان در وجودش بیشتر باشد لغزش‌های کوچک را نیز خواهد دید و از آنها دوری خواهد کرد.

پیامبران الهی به دلیل داشتن ایمان کامل و تقوای بالا از گناهان کوچک نیز دوری می‌کردند. به همین جهت می‌گوییم آنان معصوم بودند. گاهی خطاب آیات قرآن به شخص پیامبر است ولی مراد دیگرانند. در آیه ۲۳ سوره اسراء خداوند به پیامبرش خطاب می‌کند: «إِنَّمَا يُبَلِّغُنَّ عِنْدَكَ الْكَبِيرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفْ؛ اگر یکی از والدین یا هر دو به پیری رسیدند به آنان اف نگو.» درحالی که همه می‌دانیم پیامبر عزیز اسلام والدین خود را در کودکی از دست داده بود و جایی برای خطاب «عِنْدَكَ الْكَبِيرَ» باقی نمی‌ماند، بنابراین خطاب «عِنْدَكَ» به امت اوست. در آیه مورد بحث نیز که می‌فرماید: «وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ» گرچه پیامبر ﷺ مورد خطاب قرار گرفته است ولی مخاطب اصلی گنهکاران امت پیامبر هستند که باید برای گناهان خود استغفار کنند و اگر هم مخاطب، شخص پیامبر باشد، منظور این است که برای گناهان امت آموزش بخواه. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۱۰ / ۲۷۳ - ۲۷۲)

دروژه از مفسران اهل تسنن نیز بعد از بیان دیدگاهی که آن را صحیح‌ترین دیدگاه معرفی کرده می‌نویسد:

برداشت دیگری به ذهنم خطور کرده است که امیدوارم برداشت درستی باشد و آن اینکه پیامبر گاهی به چیزی امر و یا از آن نهی می‌کرد، یا از روی اجتهاد کاری را انجام می‌داد که اینها در علم خدا اولویت نداشت و گاهی نسبت به این امور نیز در قرآن عتابی متوجه آن حضرت شده است و در این آیه شریفه پیامبر مأمور شده است از این گونه امور استغفار کند. از همین باب است که در سوره نساء نیز آن حضرت را به استغفار امر کرده است: «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِثِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۱۰۶ - ۱۰۵)، و این به هیچ وجه مستلزم تقصیری در حق خدای تعالی که موجب نافرمانی او شده و عصمت آن حضرت را خدشه‌دار کند نمی‌باشد. (دروژه، ۱۳۸۳: ۴ / ۳۷۸)

این تفسیر نیز علی‌رغم شهرتی که دارد، برخلاف سیاق و فضای نزول آیه بوده و نادرست به نظر می‌رسد. افزون بر مخالفت با سیاق، به نظر می‌رسد که اساساً تصور ترک اولی موجب تصدیق به عدم صدور آن از پیامبر باشد؛ زیرا ترک اولی؛ یعنی آنکه رسول خدا ﷺ در مواجهه با موضوعی، یکی از دو کار را که دارای اولویت بالاتر است رها کند و بنا به دلایل شخصی و میل نفس آن کاری که دارای اولویت پایین‌تر و کم‌تر است را انجام دهد. اما هر کس کم‌ترین شناختی نسبت به پیامبر عزیز اسلام که برگزیده خدا بوده است داشته باشد، می‌داند که امکان ندارد پیامبر در تمام مدت عمر رسالتش چیزی را مطابق میلش انجام داده باشد، درحالی که می‌دانسته خدا آن را نمی‌پسندد و امر دیگری نزد خدا برتر و اولی‌تر بوده است. برای تحلیل آیه شریفه این را هم باید اضافه کرد که اصولاً قرآن مجید همه مسایل و موضوعاتی را که مطرح می‌کند جنبه اجتماعی دارد. هیچ‌گاه قرآن یک مسئله شخصی مربوط به رسول خدا ﷺ یا فرد دیگری که جنبه اجتماعی نداشته و مبتلا به سایر افراد جامعه نباشد را مطرح نمی‌کند. مثلاً فرض کنید نوشیدن آب داغ کراهت داشته باشد و از این جهت انجام آن یک ترک اولی است، یا نوشیدن یک لیوان آب با یک نفس یک ترک اولی باشد. این ترک اولی را ممکن است یک معصوم انجام دهد، اما این یک مسئله شخصی است و قرآن مجید ظاهراً در هیچ آیه‌ای از قرآن به این‌گونه ترک اولی‌ها - اگر فرضاً از پیامبر صادر شده باشد - اشاره نمی‌کند. اگر در آیه‌ای سخن از ذنب پیامبر به میان آمده باشد و ما بخواهیم آن را به ترک اولی تفسیر کنیم، نباید آن را فارغ از زمان و مکان و فضایی که آیه در آن نازل شده است و فارغ از اجتماعی که حضرت در آن می‌زیسته و در آن جامعه مأموریت تبلیغ دین داشته است و صرفاً ناظر به یک امر ذهنی و عام تفسیر کرد. بنابراین، با این بیان احتمال صدور ترک اولی از رسول خدا ﷺ ناشی از عدم تصور صحیح از ترک اولی و از طرفی ناشی از عدم درک صحیح فضای نزول آیه یادشده است. به‌راستی اگر در امور اجتماعی مربوط به هدایت امت یا اداره جامعه یا حکومت و یا در مواجهه با مشرکان اگر از پیامبر ترک اولی سرزند، چه منعی است که گناه از او سر نزنند؟

آیت‌الله مکارم شیرازی در نفی ترک اولی از پیامبر می‌نویسد:

یک لحظه غفلت و حتی یک ترک اولی در مورد آنها سزاوار نیست و به خاطر مقام والا و سطح عالی معرفتشان باید از همه این امور برکنار باشند و هرگاه از آنها سرزند از آن استغفار می‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۱۳۴)

در اینجا تعجب بیشتر از دروزه است که چگونه وی به خود اجازه داده چنین دیدگاهی مطرح کند، با اینکه وی رویکرد ترتیب نزولی در تفسیر را در پیش گرفته و نسبت به توجه به سیاق باور

جدی دارد؛ چرا در اینجا زمان و مکان و فضای نزول و سیاق آیه را نادیده گرفته و آیه را بدون دلیل موجهی با آیه سوره نساء مقایسه کرده است، درحالی که در سوره غافر سخن از ذنب پیامبر به میان آمده و در سوره نساء پیامبر فقط به استغفار امر شده است، نه استغفار از ذنب.

هفت. تفسیر دیگر آن است که گرچه خطاب آیه به پیامبر است، اما این یک دستور تعلیمی برای امت پیامبر است.

شیخ طوسی می نویسد: ممکن است که خطاب در این آیه به پیامبر بوده، اما مراد امت وی باشند. (طوسی، بی تا: ۹ / ۸۷)

ابن عطیه اندلسی نوشته است: محتمل است که خطاب در این آیه به پیامبر اما مقصود از آن امت آن حضرت باشد، بنابراین مقصود آیه این است که جایی که پیامبر مأمور به استغفار باشد، دیگران به انجام استغفار شایسته ترند و بیشتر باید به استغفار روی آورند. (اندلسی، ۱۴۲۲: ۴ / ۵۶۴)

ابن کثیر صاحب *تفسیر القرآن العظیم* نیز می نویسد: این دستور برای تشویق و تهییج امت به استغفار است. (ابن کثیر، ۱۴۱۹: ۷ / ۱۳۸) دروزه نقل می کند: برای اینکه استغفار تو سنتی شود تا امتت به این سنت اقتدا کنند. (دروزه، ۱۳۸۳: ۴ / ۳۷۸)

این تفسیر از آیه فی نفسه مشکلی ندارد و با آیاتی شبیه آیه ۲۳ اسراء «إِنَّمَا يَلُغَنَّ عَنْدَكَ الْكِبَرُ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٌّ» قابل تأیید است؛ زیرا در این آیه شریفه نیز خطاب به پیامبر است، اما مقصود امت پیامبرند، چون پیامبر پدر و مادر خود را در کودکی از دست داده بودند؛ با این حال، باز این تفسیر و برداشت از آیه شریفه همچنان با سیاق آیه شریفه سازگاری ندارد، افزون بر اینکه زمانی می توان خطاب آیه ای را که به پیامبر است، مقصود آن را امت پیامبر دانست که عقلاً نتوان حکم آیه را درباره خود پیامبر جاری دانست، اما آنجا که ممکن است با ارائه تحلیلی ظاهر آیه شریفه ای را در حق رسول خدا ﷺ نیز جاری دانست، نباید منظور خطاب را امت پیامبر (منهای خود پیامبر) دانست، بلکه باید میان هر دو معنا جمع شود؛ یعنی هم پیامبر مخاطب آیه و حکم آن باشد و هم امت پیامبر مأمور به حکم آیه باشند.

هشت. بعضی معتقدند مقصود از ذنب پیامبر اموری است که در نظر آن حضرت گناه بوده است، نه اینکه از پیامبر گناه و یا حتی ترک اولایی صورت گرفته باشد و این از باب «حسنات الابرار سیئات المقربین» است.

علامه طباطبایی این دیدگاه را در تفسیر آیه صحیح می داند. ایشان می نویسد: «این آیه امر به استغفار پیامبر است نسبت به اموری که در نظر حضرت گناه بوده است، نه آنکه گناه به معنای مخالفت امر مولوی خدا باشد؛ زیرا رسول خدا ﷺ از هر گناهی معصوم است.» (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۴۳)

مکارم شیرازی در این باره می‌نویسد: «این گونه تعبیرات در قرآن مجید در مورد پیغمبر اسلام ﷺ و سایر انبیاء ﷺ اشاره به گناهان نسبی است؛ چراکه گاهی اعمالی که در مورد افراد عادی عبادت و حسنات است در مورد انبیای بزرگ گناه محسوب می‌شود؛ چراکه «حسنات الأبرار سیئات المقربین»؛ یعنی: اعمال نیک ابرار در نظر مقربان - که درجه ایمانشان از ابرار بالاتر است - سیئه و گناه به شمار می‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۰ / ۱۳۴)

دروزه این تفسیر را بهترین تفسیر از ذنب دانسته و می‌نویسد: «رسول خدا به دلیل اشتغال به امر هدایت مردم باز می‌ماند از اینکه با همه وجود دائماً در محضر خدا به عبادت بپردازد، از این رو برای این حالت‌های خود استغفار می‌کرد و این از قبیل «حسنات الأبرار سیئات المقربین» است و حدیث منقول از آن حضرت که می‌فرماید: «إِنَّهُ لَيَغَانُ عَلَى قَلْبِي حَقَّ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِائَةً مَرَّةً» (شریف رضی، ۱۴۲۲: ۳۱۵) در همین راستا و مؤید همین معناست. بنابراین به هیچ روی «ذنب» در این دست از آیات به معنای کوتاهی در حق خدای تعالی و یا سرپیچی از دستورات الهی نیست؛ زیرا که اعتقاد به عصمت پیامبر از این امور واجب و لازم است. (دروزه، ۱۳۸۳: ۴ / ۳۷۸)

چنین برداشتی از آیه شریفه با قطع نظر از سیاق مشکلی ندارد و چنین باوری در حق رسول خدا ﷺ رواست، همچنان‌که ظاهر حدیث شریف است و سیره رسول خدا ﷺ و اهل بیت معصوم آن حضرت در عبادت خدا و نیز دعاهایی مأثور از آنان مؤید این معناست، اما همچنان این معنا با سیاق آیه ناسازگار است و نمی‌تواند با امر به «فاصبر» و امر به تسبیح در صبح و شام و نیز آیات قبل از آن ارتباط داشته باشد. به علاوه اینکه فضای آیه شریفه نیز طرح یک مسئله اجتماعی و در راستای مبارزه با شرک و مشرکان و کاملاً مربوط به امر رسالت است، درحالی‌که برداشت یادشده مسئله‌ای شخصی درباره پیامبر و ظاهراً بی‌ارتباط با انجام رسالت آن حضرت است.

نه. تفسیر دیگر این است که دستور استغفار از گناه به پیامبر از روی تعبد (اظهار بندگی کردن) و مقتضای بنده بودن آن حضرت است و اینکه پیامبر همواره در پیشگاه خدا دست به دعا باشد، نه اینکه از آن حضرت گناهی سر زده و یا حتی ترک اولایی صادر شده باشد. این دیدگاه در تفسیر آیه شریفه نیز طرفداران زیادی دارد.

فضل‌الله می‌نویسد: ممکن است در این آیه کلمه «استغفار» دارای معنای دینی (عبادی) باشد (بدون آنکه مستلزم ارتکاب گناه باشد) و آن عبارت است از احساس بندگی خدا و اعتراف به خضوع و اظهار پشیمانی در برابر او (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۲۰ / ۵۸) وی همچنین ذیل آیه ۱۹ سوره محمد ﷺ می‌نویسد: امر به استغفار مستلزم این نیست که از پیامبر گناهی سرزده باشد، بلکه ناظر به جنبه

بشری است که سرشار از نقاط ضعف است و هر آن ممکن است فرد را به گناه وادارد. این حالت بشری هر انسانی را وادار می‌دارد تا در طلب حفظ و مصونیت از گناه برآید. از این رو با خضوع در برابر خدا و طلب رحمت از او به نقاط ضعف خود که هر لحظه ممکن است او را به ورطه گناه بکشاند اعتراف می‌کند و این همان استغفار است. وی در ادامه می‌افزاید: ممکن هم هست که «استغفار از ذنب» کنایه از هبه و بخشش الهی نسبت به بندگان باشد. (فضل‌الله، همان: ۲۱ / ۶۷)

قرطبی نیز می‌گوید: امر به استغفار از ذنب، از باب واداشتن پیامبر به بندگی و دعا کردن است، همانند آیه ۱۹۴ آل عمران که این دعا را آموزش می‌دهد: «رَبَّنَا وَ آتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ»، روشن است که قطعاً خداوند آنچه را که از زبان پیامبران به ما وعده داده است را عطا خواهد کرد و در آن هیچ تخلفی نیست، با این حال، مؤمنان را ترغیب کرده است که در دعای خود تحقق همان وعده‌ها را از او درخواست کنند و این مقتضای بندگی خداست. فایده این دستور نیز ازدیاد درجات پیامبر و سنت شدن آن برای امت پیامبر است. (قرطبی، ۱۳۶۴: ۱۶ / ۳۲۵)

ابن عاشور نیز می‌نویسد: امر به استغفار در این آیه، امر است به درخواست مغفرت که مقتضای نبوت است. مقصود این است که از خدای تعالی دوام عصمت خود را درخواست کن تا همیشه مغفرت خدا شامل حالت باشد و این مقام تخلیه از کدورات نفسانی است؛ ضمن اینکه آیه شریفه تعریض است به امت پیامبر که آنان به استغفار کردن شایسته‌ترند و پیامبر هم از روی تعبد (اظهار بندگی) و ادب در پیشگاه خدا شایسته است همواره به استغفار بپردازد. (ابن عاشور، بی‌تا: ۲۴ / ۲۱۸)

۵۵. سید قطب می‌گوید: امر به استغفار در آیه سوره غافر در واقع امر به تهیه زاد و توشه در مسیر صبر طولانی و مشقت بار به‌منظور دستیابی به نصر و پیروزی است و استغفار هنگامی که با تسبیح توأم با حمد پروردگار قرین گردد محکوم به اجابت است. بنابراین استغفار در ذات خود در حقیقت پرورش نفس و تجهیز آن و مایه تطهیر قلب و رشد آن است. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۵ / ۳۰۸۷)

دو دیدگاه اخیر نیز گرچه فی نفسه سخن درستی است و در حق رسول خدا ﷺ نیز رواست و با عصمت پیامبر نیز کاملاً سازگار است، اما همچنان با سیاق آیه سازگار به نظر نمی‌رسد و برخلاف ظاهر آیه است؛ زیرا در آیه شریفه سخن از استغفار از ذنب آمده است. اگر در آیه شریفه خدای تعالی رسولش را فقط به استغفار فرمان داده بود، نظر سید قطب، فضل‌الله و ابن عاشور مشکلی نداشت، اما در آیه سخن از استغفار از ذنب آمده و این بیانگر صدور عملی از رسول خداست.

دیدگاه‌های دیگری در تفسیر آیه شریفه و درباره ذنب نسبت داده شده به پیامبر ﷺ، بیان شده که از اهمیت کمتری برخوردار است و برای پرهیز از اطاله از نقل آنها صرف نظر می‌شود.

بررسی دیدگاه‌ها

از این معانی ده‌گانه به روشنی آشکار است که همه امت اسلام بر عصمت رسول خدا ﷺ اجماع دارند و همه مفسران در تحلیل آیه مورد بحث، تلاش کرده‌اند تا دامن رسول خدا از گناه منزه دارند و این خود کوششی ارجمند به‌شمار می‌آید، گرچه ممکن است همه به تفسیری صحیح از آیه شریفه دست نیافته باشند. البته راه‌هایی که مفسران برای اثبات این قضیه رفته‌اند متفاوت است. در این میان بعضی از مفسران به دلیل عدم توانایی بر یک تحلیل صحیح از آیه شریفه تفسیر نادرست و نامقبولی را از استغفار پیامبر ارائه داده‌اند.

آنچه از تأمل در سیاق آیه به دست می‌آید، معنای متفاوت با این تفاسیر ده‌گانه است. از مجموع ده دیدگاه یاد شده، پنج دیدگاه نخست نادرست و ناسازگار با ظاهر و سیاق آیه به نظر می‌رسد. دیدگاه پنجم مبنی بر صدور ترک اولی نیز همان‌گونه که بیان شد، دست کم در تفسیر این آیه و یا هر آیه دیگری از قرآن نامقبول به نظر می‌آید. چگونه ممکن است پیامبری که خدای تعالی او را به داشتن «خُلُقِ عَظِيمٍ» ستوده است مرتکب ترک اولی دانست؟ معانی هفتم تا دهم به ویژه معنای دهم همگی در حق پیامبر مصطفی ﷺ معنای ای لطیف و برداشتی معقول و مقبول به نظر می‌آیند، اما با قطع نظر از سیاق آیه و از آنجا که این معانی هم سو و نزدیک به هم و مکمل یک دیگرند جمع هر چهار معنا نیز صحیح به نظر می‌رسد و اگر همه این معانی در حق رسول خاتم ﷺ روا دانسته شود شاید سخنی ناروا نباشد.

اما به هر حال تأمل در سیاق آیه و نیز آیات قبل از آن، معنای دیگری از آیه به دست می‌دهد. توضیح اینکه برای تفسیر این آیه، مجموع آیات هم سیاق آن؛ یعنی آیات ۵۱ تا ۵۵ سوره غافر مرور می‌شود:

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ * يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ * وَ لَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَ أَوْثَقْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ * هُدًى وَ ذِكْرًا لِّأُولِي الْأَلْبَابِ * فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِطْبَاقِ.

در آیه ۵۱ خداوند از یاری قطعی رسولان خود و مؤمنان به آنها و در آیه ۵۴ از میراث دادن کتاب و هدایت به بنی اسرائیل خبر داده است، سپس در صدر آیه ۵۵ ابتدا پیامبر را به صبر فرمان می‌دهد و دوباره بر این نکته تأکید می‌کند که وعده خدا حق است.

از مجموع این پنج آیه می‌توان فضای نزول این آیات را چنین ترسیم کرد که: خدای تعالی همواره به پیامبران و مؤمنان به آنها در مواجهه با منکران و مخالفان و دشمنانشان وعده نصرت می‌دهد. پیامبر و امت ایشان نیز از این قاعده مستثنی نبوده و نیستند. با تأخیر و طولانی شدن یاری خدا از یک سو و شرایط سخت پیامبر و مسلمانان در زیر فشار و آزار مشرکان مکه از سوی دیگر، طاقت از کف مؤمنان و احیاناً از پیامبر ربوده می‌شد. تردیدی نیست که پیامبر هم بشری است از جنس سایر مردمان و جسم پیامبر نیز توان و طاقتی محدود دارد. درد و رنج جسم پیامبر نیز گاه موجب تألم و ناراحتی روح آن حضرت می‌گردد. مشاهده آزارهای روحی و جسمی و رنج و شکنجه پیامبر و اندک مؤمنان تازه مسلمان از سوی مشرکان روح پیامبر را به شدت آزرده و غمناک می‌ساخت. وعده‌های الهی به قدر ایمان و معرفت و ظرفیت بزرگ پیامبر در روح آن حضرت کارگر می‌افتاد و تحمل ایشان را در مرتبه‌ای غیر قابل مقایسه با دیگر مؤمنان قرار می‌داد. پیامبر برای هدایت قومش ماه‌ها و سال‌ها انواع آزار مشرکان را بر جان خریده و با آغوش باز از آن استقبال کرده و بر خود هموار ساخته بود، با این همه، احتمالاً بر اثر فشارها و آزارهای توان سوز مشرکان نسبت به پیامبر و تازه مسلمانان به‌طور طبیعی و ناخودآگاه و به مقتضای بشر بودن پیامبر، خطوراتی نسبت به طولانی شدن تحقق وعده و یاری خدا در ذهن آن حضرت نقش می‌بست به‌طوری که نسبت به آینده دین و وضعیت مسلمانان احساس نگرانی می‌کرد. پیامبر دائماً به مؤمنان وعد نصرت الهی و امید می‌داد و آنان را به صبر دعوت می‌کرد. خود نیز نیازمند این امید و دعوت به صبر بود. مگر یک رهبر دینی تا چه زمانی می‌تواند به پیروان خود وعده نصرت دهد و آنان را به صبر دعوت کند، اما از صبر خبری نشود؟ در چنین فضایی خدای تعالی این آیات سوره غافر را نازل کرد و بار دیگر از نصرت قطعی خود نسبت به پیامبران و مؤمنان خبر داد و حبیبش حضرت مصطفی را باز هم به صبر بیشتر دعوت کرد و بر تحقق حتمی وعده خدا که حق است و قطعی، تأکید کرد و از او خواست تا نسبت به این خطورات نفسانی و نسبت به کند شمردن تحقق وعده الهی استغفار کند و آنها را به ذهن خود راه ندهد و اگر ناخودآگاه به ذهنش خطور می‌کند با پناه بردن به استغفار و نیز با پناه بردن به تسبیح خدا و نماز در صبحگاهان و شامگاهان (فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ) با این حدیث نفس‌ها و خطورات، مقابله و مبارزه کند و ریشه‌شان را بخشکاند تا مبدا ذره‌ای اراده آن حضرت را در ادامه راهی که برای پیمودن آن (هدایت و سعادت بشریت) مبعوث شده، سست گرداند و خدا این چنین به حبیبش امید و دلداری می‌دهد. بنابراین ظاهر آیه شریفه ۵۵ غافر و دستور به استغفار برای پیامبر با در نظر گرفتن سیاق و فضا و زمان نزول آیه، جز ناظر به یک واقعیت اجتماعی در راستای تبلیغ وحی و دعوت امت به رستگاری و چالش‌ها و مشکلات پیش روی آن قابل تفسیر و تحلیل نیست.

حال چگونه ممکن است این سیاق و فضا و حضور پیامبر در شهر مکه در آن شرایط سخت و فشار روزافزون مشرکان بر پیامبر و مؤمنان برای بازگرداندن آنان از راهی که انتخاب کرده‌اند، را نادیده گرفت؟ چگونه می‌توان وعده خدا به یاری پیامبران و مؤمنان و دعوت به صبر و تأکید بر تحقق وعده الهی و نیز دستور به تسبیح و نماز در صبح و شام را از نظر دور داشت و «ذنب» در این آیه را به گناهان صغیره پیامبر و یا به گناهان پیش از بعثت آن حضرت و یا به گناهان امت، یا گناهان مشرکان در حق وی و یا به ترک اولی‌های آن حضرت تفسیر کرد؟ ناگفته نماند که در اینجا آنچه از پیامبر صادر شده است هرگز گناه نیست، اما با در نظر گرفتن مقام و جایگاه و منزلت پیامبر برای ایشان روا نبود، افزون بر اینکه حبیب خدا که در لحظه لحظه زندگی‌اش تحت تربیت الهی قرار دارد «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (بقره / ۱۱۴) می‌باید با استغفار از این خطورات ذهنی راه را کاملاً بر اینها ببندد. بنابراین پنهان نیست که این برداشت از ذنب در نهایت نزدیک به دیدگاه هشتم است که گناه پیامبر را از قبیل «حسناتُ الابرارِ سیئاتُ المقربین» می‌داند، اما با تبیین و تقریری کاملاً متفاوت.

با این توضیح روشن می‌شود که این آیه شریفه با سیاقش مضمونی نزدیک به آیه شریفه ۲۱۴ بقره دارد که سال‌ها بعد از این ماجرا در مدینه نازل شد و بار دیگر، اما این مرتبه با صراحت، مؤمنان در مدینه را به صبر و پایداری در برابر مشکلات دعوت کرد و مشکلات پیش آمده برای آنان و فقرها و بیماری‌ها و سایر آسیب‌هایی که با آن دست و پنجه نرم می‌کردند را امری طبیعی معرفی کرد که در گذشته نیز سایر پیامبران و مؤمنان به آنها بیش از این با آن مواجه بوده‌اند و در این اوضاع و احوال باز خداوند تأکید می‌کند که یاری خدا نزدیک است: «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخِلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسْتَكْبِرِينَ الْإِبْسَاءُ وَالضَّرَاءُ وَزُلْزَلُوا حَتَّى يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نَصْرٌ مِنَ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ» (بقره / ۲۱۴) آیا پنداشتید که داخل بهشت می‌شوید، حال آنکه هنوز مثال [حوادث] کسانی که قبل از شما در گذشته‌اند به شما نرسیده است؟ به آنان سختی [زندگی] و زیان [جسمی] رسید و [چنان] متزلزل شدند که حتی فرستاده [خدا] و کسانی که با او ایمان آورده بودند، می‌گفتند: «یاری خدا کی خواهد آمد؟! آگاه باشید، که یاری خدا نزدیک است.»

این احتمال هم هست که آیه غافر ناظر به مضمون آیه شریفه ۱۱۰ سوره یوسف باشد: «حَتَّى إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ»، که مطابق روایت ترتیب نزول منقول از ابن عباس که معتبرترین روایت در این موضوع است، سوره یوسف با اختلاف نه سوره پیش از سوره غافر نازل شده است. در نتیجه، آن خطورات نفسانی که در آن شرایط سخت مکه بی‌اختیار برای پیامبر روی می‌آورده یأس از ایمان آوردن مردم و یأس از

هدایت مشرکان مکه بوده باشد و حال، در سوره غافر خدای تعالی حبیبش حضرت مصطفی را از چنین پندارها و خطوراتی نهی و نسبت به آن فرمان به استغفار داده است.

نتیجه

در این مقاله ده دیدگاه در تفسیر واژه ذنب و نسبت آن به رسول خدا ﷺ یا به عبارت دیگر امر خداوند نسبت به پیامبر درباره استغفار از «ذنب» اش در آیه ۵۵ سوره غافر گزارش شد و پس از بررسی و نقد این دیدگاه‌ها با توجه به سیاق آیه و در نظر گرفتن زمان و فضای نزول آیه شریفه معنای متفاوتی از آیه و نسبت گناه به رسول خدا ﷺ بیان شد. مطابق این تفسیر مقصود از ذنب پیامبر آن خطورات ذهنی‌ای بوده است که احياناً به طور ناخودآگاه و به مقتضای طبیعت بشری پیامبر، در آن شرایط سخت مکه و فشارها و آزارهای مشرکین، نسبت به استبطاء و کند شمردن تحقق وعده خدا در یاری پیامبر و مؤمنان به ذهن آن حضرت می‌آمده است و رسول خدا ﷺ در این آیه مأمور شده است تا با پناه بردن به استغفار و تسبیح خدا و نماز، با این خطورات و حدیث نفس‌های احتمالی مبارزه کند، تا در برابر آن همه فشار و آزار و شکنجه بی‌حد و اندازه مشرکان ذره‌ای خلل در اراده آن حضرت ایجاد نگردد.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰، قم، فاطمة الزهراء.
- قرآن کریم، ترجمه حسین انصاریان، ۱۳۸۳، قم، اسوه.
- قرآن کریم، ترجمه سید عبدالحجت بلاغی، (حجت التفاسیر و بلاغ الاکسیر)، ۱۳۸۶، قم، حکمت.
- قرآن کریم، ترجمه کاظم پورجوادی، ۱۴۱۴ ق، تهران، بنیاد دائرةالمعارف اسلامی.
- قرآن کریم، ترجمه محمدعلی رضایی اصفهانی و همکاران، ۱۳۸۳، قم، دار الذکر.
- قرآن کریم، ترجمه ابوالحسن شعرانی، ۱۳۷۴، تهران، انتشارات اسلامی.
- قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، ۱۴۱۵ ق، تهران، دار القرآن الکریم.
- قرآن کریم، ترجمه احمد کاویانپور، ۱۳۷۸، تهران، اقبال.
- قرآن کریم، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، ۱۳۷۱، تهران، حکمت.
- قرآن کریم، ترجمه علی مشکینی، ۱۳۸۱، قم، الهادی.

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، قم، دار القرآن الکریم.
- قرآن کریم، ترجمه محمدباقر موسوی همدانی (تفسیر المیزان)، ۱۳۷۴، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ابن عاشور، *التحریر و التنویر*، بی تا، بی جا، بی نا.
- ابن کثیر، ۱۴۱۹ ق، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- اندلسی، ابوحیان محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، *بحر المحيط فی التفسیر*، تحقیق محمد جمیل صدقی، بیروت، دار الفکر.
- اندلسی، عبدالحق بن غالب ابن عطیه، ۱۴۲۲ ق، *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز*، تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- انواری، جعفر، ۱۴۸۵ ق، *لغزش ناپذیری پیامبران*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته الله.
- بروسوی، اسماعیل، بی تا، *تفسیر روح البیان*، بیروت، دار الفکر.
- بغدادی، علاءالدین علی بن محمد، ۱۴۱۵ ق، *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، ۱۴۱۸ ق، *انوار التنزیل و اسرار التأویل*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- دروزه، محمد عزت، ۱۳۸۳ ق، *التفسیر الحدیث*، قاهره، دار احیاء الکتب العربیه.
- رازی، ابوالفتح حسین بن علی، ۱۴۸ ق، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصحی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- سید قطب، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت، دار الشروق.
- شریف رضی، محمد بن حسین، ۱۴۲۲ ق، *المجازات النبویه*، قم، دار الحدیث.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ ق، *مجمع البیان لعلوم القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، *جامع البیان فی تفسیر آی القرآن*، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- طیب حسینی، سید محمود، ۱۳۹۰، *درآمدی بر دانش مفردات*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- طیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، انتشارات اسلام.

- فضل الله، سید محمدحسین، ۱۴۱۹ ق، *من وحی القرآن*، بیروت، دار الملائک.
- فیض کاشانی، ملامحسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، تهران، صدر.
- قرائتی، محسن، ۱۳۸۳، *تفسیر نور*، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت.
- قرطبی، ۱۳۶۴، *الجامع لاحکام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
- قشیری، عبدالکریم بن هوازن، بی تا، *لطائف الاشارات*، تحقیق ابراهیم بسیونی، مصر، الهيئة المصرية العامة للكتاب.
- کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۷۳، *خلاصة المنهج*، تهران، اسلامیة.
- _____، ۱۴۲۳ ق، *زبدة التفاسیر*، تحقیق بنیاد معارف اسلامی، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- ملاحویش آل غازی، عبدالقادر، ۱۳۸۲ ق، *بیان المعانی*، دمشق، مطبعة الترقی.
- میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، ۱۳۷۱، *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تهران، امیر کبیر.
- میرزا خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰ ق، *تفسیر خسروی*، تهران، اسلامیة.